پرولیتارهای همه٬ جهان یك‌شوید!

عبدالله شناسی

آفرینش دنیا

ترجمه از تاتاری بتاجیکی

نشریات دولتی تاجیکستان
تاشکند — 1929 — استالین‌آباد

ئوزبېکستان مەتبەعە ئىشلەری ترېستلاق بىرىنچی مەتبەعەسی
تاشکېنت، 1929 يل
Типо-литография № 1 Узполиграфтреста
Заказ № 5133
Таджлит 138 Тираж 2000

حکایت‌ها در بارهٔ دنیا و آفرینش آن

هر کسیکه از تاریخ انسانیت خبردار است بسیار نغز می‌داند که انسانها در اول وحشی، بی‌مدنیت و بی‌علم بوده اند. انها در حادثه‌ها و احوال‌هاکه در دور پیش آنهاست درست نظر انداخته نتوانسته اند. پیران کهن سال آنها نیز از جهت عقل و فکر در حکم بچه‌گان بوده اند. و در هر چیز مانند بچه‌گان فکر دوانیده اند. اسرار دنیا ــ طبیعت بآنها پوشیده مانده است. بنابرین آنها فکر کرده جن، دیو، پری‌ها، زیان و زحمتها، شیطانها، فرشته‌ها، ملك‌ها و خداها براورده اند. در زمان حاضره اینگونه خلق پست فکر وحشی در افریقا، آوستر الیا و آمریکا میباشند. در بین خلق‌های مدنی اینچنین در شرق در میان مردمان ترك و تاجیك کسانیکه بخرافات دینی زهر آلودند، به جن و پری، شیطان‌ها، فرشته‌ها و خداها باور میکنند. باور کردن باینگونه خرافات‌ها شبهه نیست که در زمانهای وحشت در بین خلق‌ها جای‌گیر شده از آبا و اجداد پیشینه تا امروز دوام کرده آمده است.

انسانها در بارهٔ چگونه بنا شدن و چه طریقه آفریده شدن دنیا دیر زمانها باز مینه آب کرده فکر دوانیده آمده اند. بقدری که فکرشان رسیده است حکایتها، افسانه‌ها و خرافاتهای رنگارنگ بافته براورده‌اند. در بین خلق‌های نادان مسلمانها، آسمان گنبذ

(قبه)یی است که باستاره‌ها زینت داده شده است گفته فکر کرده‌گی‌ها زیاده بسیارند. بفکر آنها زمین بالای شاخ گاو ایستاده، گاو در پشت ماهی قرار گرفته، ماهی بروی آب میگردد. و موشی نیز در بالای گاو میگردد که گاها در بینی گاو میدر آید. و گاو عطسه میدهد؛ زلزله زمین ازین عطسهٔ گاو میباشد!! اگر از آنها، آبیکه ماهی درو میگردد، در بالای چه ایستاده است؟ گفته پرسیده شود آنها البته درین سوال جواب داده نمی‌توانند. آنها باز اینرا هم گفته می‌مانند که در روز آخرت، مریم مادر عیسی پیغمبررا به محمد بزنی میداده اند. و این گاو زمین‌را در آن توی میکشته اند.



1 - رسم زمین بالای شاخ گاو، گاو در بالای ماهی ایستاد.

حکایت‌هایی‌راکه در بارهٔ آفرینش دنیا از هر قسم خلق‌ها شده است، اگر تفتیش کنیم بچیزهای بسیار عجیب وامیخوریم: مثلا در حکایت‌های کهنهٔ خلق‌های نیم آدهٔ «اسکاندیناویا» آفرینش دنیا باینطریقه نشان داده شده است: در زمانهای قدیم «ئیمپیر» نام یك شخص بزرگی بوده او خودشرا قوت پیدایش دنیا گفته نشان داده است. در مقابل این شخص بزرگ خدایان

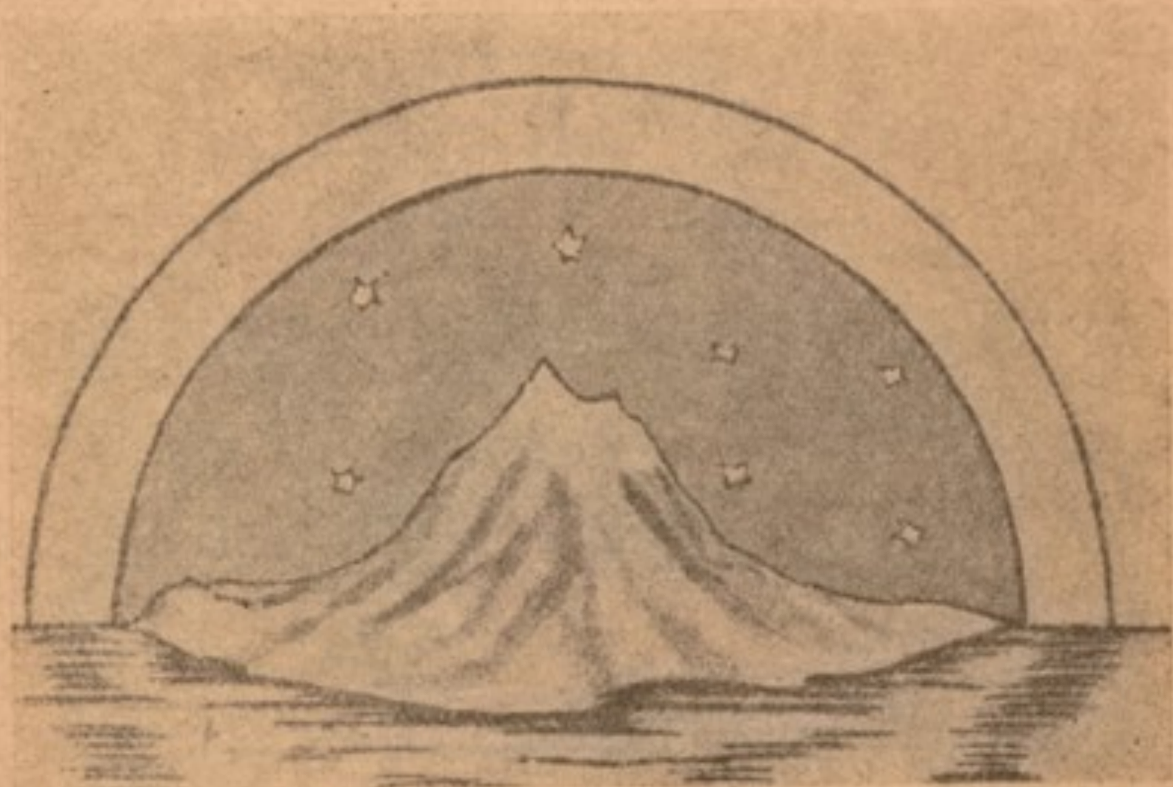
انزمان سر برداشته اورا کشته اند. از گوشت آن زمین پیدا شده عرقهای پیکربدن آن به بحر مبدل گردیده از استخوانهای ان شخص بزرگ- کوه‌ها بنا شده از مویهای آن درختها برامده است. کاسهٔ سر آن به قبهٔ آسمان تبدیل یافته مینهٔ آن ابر شده به هوا رفته است.

در وقت‌های بسیار قدیم در زمانهای بسیار پیش در کنار های بحر گرم خلقهای با مدنیت هم بوده اند. آنان کارهای دهقانی، هنر و سودارا خیلی پیش روانده اند. این خلق‌ها، مصر سابق، ایرانی، کلدانی و یهودی برین خلق‌ها میباشند. در آنها اگرچه، مانند زمان حاضر علمها عالمها نباشندهم لیکن موافق زمانشان متفکرها داشته اند. آن متفکران معارف و تجربه‌های شانرا بخلق‌های بعداز خودشان میراث گذاشته اند. بدرون علم هاییکه از آنها مانده است حکایت‌های در بارهٔ آفرینش دنیا داشته اشان هم در میان خلق‌های زمان ثانی پهن شده تا امروز مانده است.

در زمانهای پیش مانند زمان حاضر راه‌های آهن، کشتی‌های بخاری برین چیزهاییکه راه‌هارا نزدیك میکنند، نبوده است. بنا- بران خلقهای آنزمان با جایهای بسیار زور مناسبت پیدا کرده نتوانسته اند. آنها زمین‌را بروش حاضره ندانسته اند. ما حالا هر گوشهٔ دنیارا میدانیم و با هرگونه ملتها شناسایی داریم. اما انسانهای زمان پیش فقط یك پرچه زمینی‌راکه خودشان زندگی داشتند میدانستند. و آن پرچه‌را همهٔ زمین و همهٔ دنیا گفته فکر کرده اند.

از خلقهای زمان پیش کلدانیها در آسیا که در زمان حاضره عراق - یاکه میسوپوتامییا میگویند یعنی در کنارهای دریاهای فرات و دجله، در بین کوه «آرارات» و کورفز ایران زندگی کرده

اند. کلدانیها همین یك پرچه زمین خوردراکه خودشان در آن زندگی میگردند، تمام دنیا همین و همه خلق در اینجا زندگی میکنند گفته فکر میکردند. و همین یك پرچه زمین‌راکه خودشان زندگی داشتند، در بالای بحر ایستاده است گفته میدانستند و این زمین‌را یك قبهٔ سخت یعنی رسمان، مانند دیگی پوشیده است گفته باور میکردند. پس در آن زمان‌ها فکر کلدانیها در بارهٔ آفرینش دنیا همین بوده است.



رسم 2 - بفکر کلدانیها دنیا همین طریقه بوده است.

دیگر خلقهای زمانهای پیش نیز آفرینش دنیارا مانند کلدانیان فکر کرده اند. مثلا یهودیان کهنه نیز از فکر آنها دور نرفته اند.

بفکر خلقهای زمانهای پیش دنیا (یعنی زمین) مانند یک خانهٔ بوده آسمان گویا سقف او بوده است. و همهٔ خلق در این یك پرچه زمین‌که بزیر آسمان است زندگی میکرده اند. وقتاکه آن خلقها در بارهٔ چگونه پیدا شدن دنیا فکر روانیده اند. درین باره باین روش فکر کرده توانسته اند:

آن خلقها، دنیارا خداها آفریده اند گفته باور کرده اند. یهودیان بسکه به یك خدا باوری داشتند، دنیارا یك خدا آفریده است، میگفتند.

در بارهٔ آفرینش دنیا حکایتهاییکه در بین مسلمانان است. از بسکه از یهودیان گرفته شده است. اینجا لازم است‌که در بارهٔ آفرینش دنیا فکرهای یهودیان‌را قدری گفته گذریم. در «تورات»که کتاب دینی یهودیان است در بارهٔ آفرینش دنیا اینـ طریقه گفته شده است: خدا دنیارا در شش روز آفریده روز هفتم آرام گرفت. خدا در روز اول، شب و روزرا آفرید. در روز دوم این آسمان سخت‌را آفرید. و در همان روز آب بالای آسمان بوده‌را از آب زیر آسمان بوده جدا کرد. خدا در روز سوم رستنی‌ها (نباتات) را آفرید. در روز چهارم آفتاب و ماه‌را آفرید و در روز پنجم مرغ و ماهی را آفرید. روز ششم حیوانها و انسان یکم، آدم‌را آفرید و در روز هفتم آرام گرفت. در بارهٔ آفرینش دنیا حکایتهای یهودیان اینست‌که گفته شد.

در قرآنیکه بسیار جایهای آن از تورات برداشته شده است، از طرف خدا در مدت شش روز آفریده شدن دنیا و در روز هفتم آرام گرفتن او در چند جای این قرآن ذکر شده است.

سبب چیست‌که دنیا بهفت روز آفریده شد گفته اند؟ چرا بهشت روز ویا ده روز نگفته اند؟ سببش اینست‌که: در نظر خلقهای پیشین شمارهٔ هفت، شمارهٔ مقدس دانسته شده است. آنها هفت ستاره (یعنی پلانیته) راکه بروی آسمان جایهای خودرا تغییر داده گشته اند، دانسته اند. ماه و آفتاب‌را نیز ازین هفت ستاره حساب کرده اند. و هر کدام این ستاره‌هارا یك خدا گفته فکر کرده اند. اینهاکه بروی آسمان میگردند، گویا امرهای

بانسانها داشته‌گی اشان‌را حس میکنند گفته فکر کرده اند. ازین است که شماره هفت برای آنها مقدس دانسته شده است. هفته‌را هفت روز کردن نیز ازین سبب آمده برآمده است. در خرافات طوفان که در تورات نویشته شده اینچنین در قرآن گذرانده شده است، در هفت روز ساخته شدن کیمهٔ نوح نام پیغمبر ذکر شده است و هفت قبت گفتن آسمان و زمین نیز از اینحال آمده برامده است. پس همین شمارهٔ هفت مقدس داشته شده در حکایتهای آفرینش دنیا نیز آمده درآمده است.

در بارهٔ آفرینش دنیا حکایت‌های در تورات ذکر شدهٔ یهودیان از کلدانیان گرفته شده است که درینخصوص دلیلها بسیار است. در زمانهای آخرین بعضی از عالمان آوروپا در عراق بعضی جایهارا کنده بسیار اثرهای کهنه‌را که از کلدانیان مانده است یافته اند. ازین جایها خشت‌های سوخته که در بالای آن خطها نویشته شده است یافته مطالعه کرده اند. در یکی ازین نویشته‌ها در بارهٔ آفرینش دنیا باینطریقه گفته شده است: در اول هیچ یك از آسمان و زمین موجود نبودند، فقط خداها بودند و «تیامات» نام سیاهی در صورت دیو بود بس. این «تیامات» در مقابل خداها سر برداشت. «ماردوك» نام از آن خداها «تیامات»‌را کشته به پرچه‌ها جدا کرد. از یك پرچهٔ آن آسمان و از پرچهٔ دیگر آن زمین‌را آفرید. خدای ماردوك، خون «تیامات» را با گل آمیخته آدم‌را آفرید[1]).

حکایتهاییکه در بارهٔ آفرینش دنیا در تورات است، از کلدانیان گرفته شدن آن حکایتها نمودار است. در تورات فقط جنگ کردن خدا با دیو ذکر نشده است. لیکن اگر تورات‌را

[1]) خرافات‌هاییکه در بارهٔ از خاك آفریده شدن آدم در یهودیان و مسلمانان است تا اصلا از کلدانیها برآمدن این خرافاتها معلوم میشود.

بنظر دقت خواننده شود از افسانه‌های جنگ خدا با دیو پی برده میشود. مثلا در یك جای تورات این طریقه گفته شده است: خدا در اول سرهای دیوهای بحررا برید. در یك جای تورات الیاس پیغمبر در خصوص «کشتن خدا نهنگ‌هارا» نقل میکند. باز اینرا هم در خاطر آوردن درکارست که از روی نشانداد تاریخها، یهودیان تخمین هفتاد سال اسیر دست کلدانیان شده گشته اند. دربن مدت در امدن بسیاری از خرافاتهای کلدانیان در کتابهای دینی یهودیان از احوالات طبیعی است.



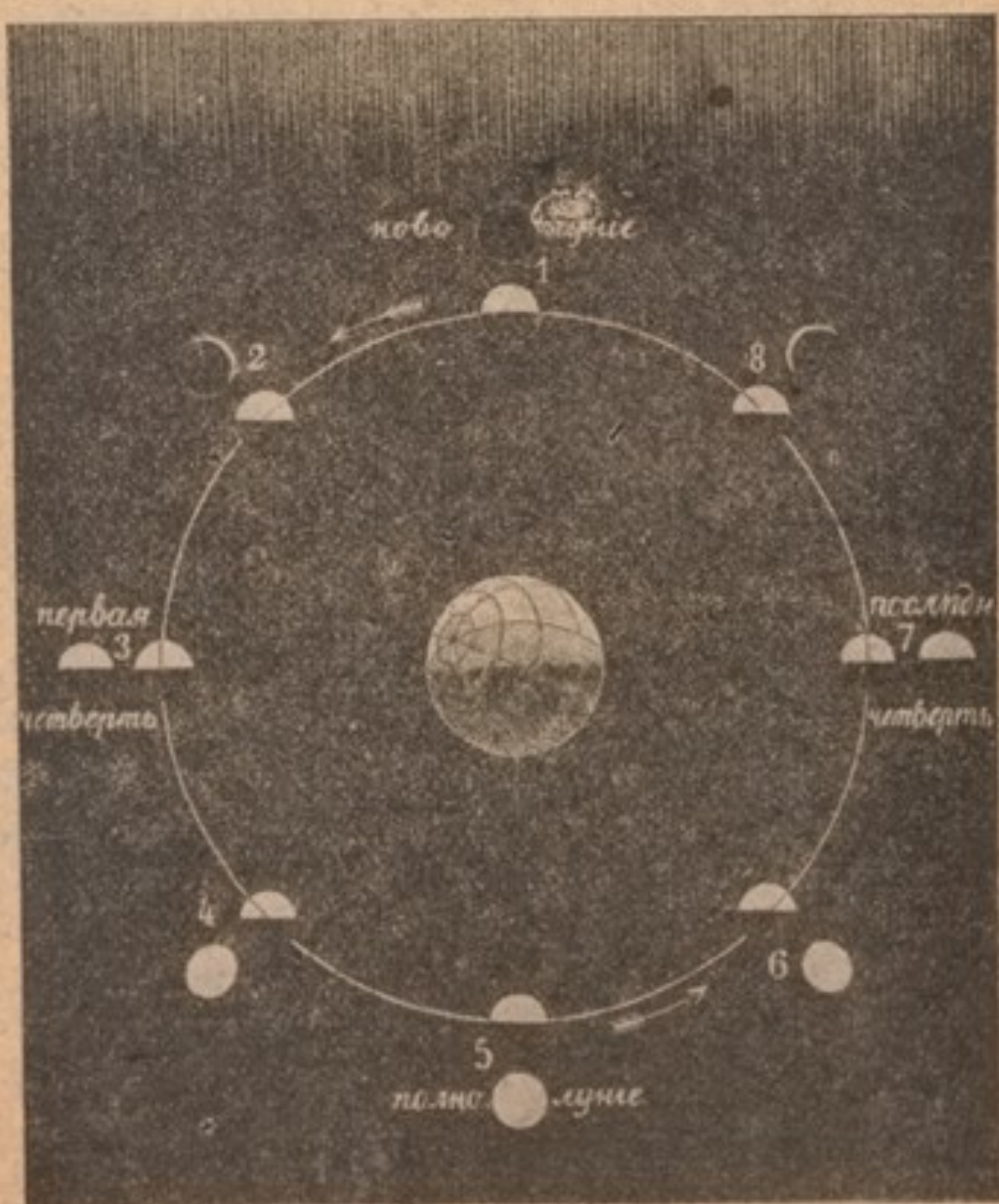
رسم 3-در اثرهای کهنه‌ٔ کلدانیها که از عراق یافته شده است جنگ- خدای ماردوك با تیامات نشانده میشود.

بعداز آنکه در بارهٔ آفرینش دنیا در بین هر گونه خلقها بوده‌گی افسانه‌ها و خرافاتهارا بصورت مختصر تفتیش کردیم. اکنون در بارهٔ آفرینش دنیا از نقطهٔ نظر فن حاضره تفتیش میکنیم. و در خصوص اینکه دنیا باید چه طریقه بنا شده باشد شروع مینماییم بعدازینکه ما چگونه بنا شدن دنیارا از روی نشانداد

فن دانستیم آنگاه چیزهاییکه در کتابهای دینی درین باره گفته شده است، فکرهای کوتاه و پوچ بودن آنها معلوم میشود.

در نزد فن بنا شدن دنیا چگونه‌است؟

امروز کره‌وی (لونده) بودن زمین و دور گشتن آن و چهل هزار کیلومیتر بودن مسافت آن معلوم‌است. و معلوم‌است که در شبانه روزی (در 24 ساعت) یکبار بدور محور (تیر) خودش دور زده می‌برآید. بسبب این دور گشتن روی بطرف بوده' زمین تبدیل ازینحال «شب» و «روز» پیدا شده می‌استند و در سالی (365 روز زیاده‌تر وقت) یکبار باطراف آفتاب دور زده می‌برآید.



رسم 4 - نمودن ماه در شکل های گوناگون.

ماهی که در شب زمین‌را روشن می‌کند، از زمین 50 مرتبه خورد بوده در اطراف زمین دور زده میگردد. این ماه یك رفیق دایمی زمین‌بوده از او هیچ نمی‌ماند زمین و ماه این هردو هم‌روشنی

را از آفتاب میگیرند. ازین است‌که یکطرف ماه روشن و طرف دیگر آن تاریك می‌باشد. ماه‌که باطراف زمین میگردد روی روشن بطرف آفتاب بودهٔ آن بنظر ما بهر شکل می‌نماید گاها مثل داس و گاهی مانند طبق نیمه و بعضا مثل طبق پره شده بچند گونه نمودار می‌شود.

آفتاب مانند آتش افروخته عبارت از یك کرهٔ گاز غفس (غلیظ) بوده در نهایت درجه کلان است. وزن آفتاب از وزن زمین 329،000 مرتبه زیاداست. کلانی (حجم) آفتاب از کلانی زمین 1،331،000 مرتبه زیاده‌است.

در نزد آفتاب بکچیز بسیار خورد بودن زمین روشن نمودار میشود. آفتاب باین اندازه کلان بوده ایستاده سبب چیست که در نظر کس بسیار خورد می‌نماید؟ سببش اینست که آفتاب از ما نهایت درجه در دوری میباشد. آفتاب از زمین 149 ½ میلیون کیلومتر دور است. مثلا پایزدیکه در یك ساعت 100 چقرم راه میرود فرض کنیم بطرف آفتاب روانه شده درراه هیچ ایست نکند در مدت 180 سال رفته میر-سد. اگر طفل نوزادیرا درین پایزد نشانده بطرف آفتاب بفرستید در نصف راه



رسم 5 - بما اندازه بزرگی آفتاب و زمین را نشان میدهد.

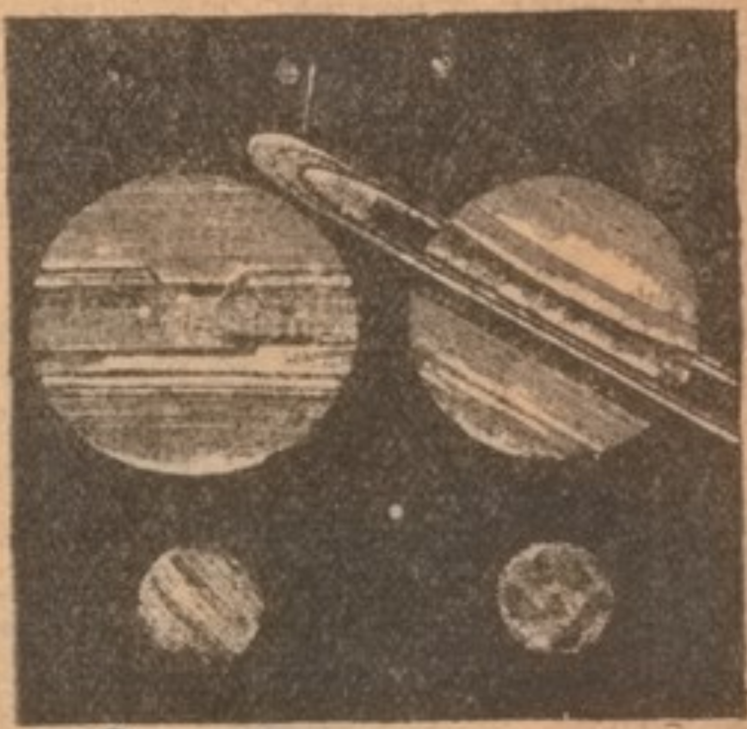
اسیده یا نرسیده به نود سال درآمده موی سفید شده پیر شده مرده میرود.

شما البته میگوئیدکه اینهمه دوری آفتاب و کلانی اورا چگونه دانسته میشود؟ اما فن «مه‌تیمه‌تیکه» اصول‌های پیمایش اینگونه دوری‌های دراز و بزرگی‌های حیرت بخشارا یافته‌است.

در بارهٔ گردش زمین بدور آفتاب و گردش ماه بدور زمین در راستی و درستی گفته‌های فن هیچ جای شك و شبهه نیست.

چونکه بواسطهٔ تفتیش و حسابکردن سیر و گردش آفتاب، کدام روز کدام ساعت کدام دقیقه، گرفتن آفتاب و ماهرا یکچند سال پیش خبر داده می‌مانند. هر وقت موافق همین خبر داده‌اشان همان کار بوقوع می‌آید.

بغیراز زمین باز هم ستاره‌هایی هستندکه بدور آفتاب گشته روشنی (نور) را از آفتاب میگیرند، اینگونه ستاره هاییراکه بدور آفتاب میگردند «پلانیته» میگویند. زمین هم یکی‌ازین پلانیته‌هامیباشد. پلانیته‌هاییکه بدور آفتاب سیر میکنند بزرگان‌آنها هشت عدد است. به ترتیب نزدیکی‌اشان به آفتاب، نامهای آنها ازینقرار است: میرکوری، وینیرا (زهره)، زمین، مارس، یوپیتر، ساتورن ونیپتون است. گفته میشودکه بزمین نزدیك این پلانیته‌ها «میرکوری» بوده از زمین دور آنها نیپتون‌است.



رسم 6 - پلانیته هاییکه بدور آفتاب سیرکرده میکردند (از بالا درجانب چپ سرکرده) 1-میرکوری، 2-وینیرا، 3-زمین، 4-مارس، 5-یوپیتر، 6-ساتورن، 7-اوران و 8-نیتون.

در بعضی پلانیته‌ها مثل وینیرا و مارس بودن هوا دانسته شده‌است. بلکه در آنها جانداران نیز هستند[1]. غیراز زمین بعضی پلانیته‌های دیگرهم مثل ماه زمین بخودشان ماه‌ها دارندکه

[1]) نظر به تفتیشهای آخرین عالمان هوای «وینیرا» بسیار تونوك بوده و در آن نبودن گز کیسلارود (مولدالحموضه) و سوپاری‌که برای زندگی البته درکاراست، معلوم شده‌است. بنابران باید در وینیرا زندگی نباشد میگویند. د سال 1924 در ماه آوغوست وقتاکه مارس بزمین نزدیك شده گذشت درو ستارهٔ مارس بودن رستنی‌ها (نباتات) معلوم شد. لیکن علامتی‌که به بودن حیوانات هم دلالت کند یافته نشد.

بدورشان کشته می‌ایستند. مثل یوپیتر 8، مارس 2، سانورن 9 ماه دارد. سانورن در پلانیته‌های دیگر نبوده‌گی سه حلقه هم بدور خود دارد.

در اطراف آفتاب غیرازین پلانیته‌های بزرگ باز تخمین دو هزار پلانیته‌های خورد هستندکه آنهارا «پلانیتوید» میگویند. در اطراف آفتاب غیرازین پلانیتویدها باز هم از آنها بسیارتر ستاره‌های دمدار هستندکه بدور آفتاب میگردند.


رسم 7 - سانورن.

همهٔ پلانیته‌ها بدور آفتاب بطرز «آللیس» میگردند. یعنی خط راه آنها مانند دایره دوره شده نمی‌رود بلکه مثل دایرهٔ پخشکرده شده یك حلقهٔ تخمی شده میرود.

آفتاب و پلانیته‌های اطراف اینچنین ستاره‌های دمدار همهٔ اینهارا «سیستیمهٔ آفتاب» (ترکیبات شمس) میگویند.

غیرازین پلانیته‌های ستاره‌هاییکه روشنی میدهند در شب بسیار مینمایند. اینها هرچند بنظر ما بسیار خورد نمایند اما در حقیقت بسیار کلانند. وهر کدام آنها یك آفتابند. از آنها «کانوپوس» نام ستاره از آفتاب $2\frac{1}{2}$ میلیون مرتبه کلان‌است. آنها از بسکه از عقل بیرون دورند بنابران بما بسیار خورد می‌نمایند. روشنی (ضیا) ثیکه در یك سیکونت در 300 هزار کیلومیتر راه رفته میرسد از بسیار نزدیك آن ستاره‌ها چهار سال زیاده‌تر یك ـ یك مدت آمده میرسد. و حال آنکه ستاره‌هایی هستند روشنی آنها باابن همه سرعت در 100 سال، 1000، حتی در 10 000 سال آمده بزمین میرسد.

ستاره‌هاییکه در شب بنظر عادی بما می‌نمایند، وقتاکه با تیلیسکوب (دوربین) ها نگاه کرده شود، بی‌نهایت بسیار می‌نمایند.

رسم 9 بما ستاره‌هاییراکه در یکقسمت اسمان (فضا) بوده بنظر عادی می‌نمایند، نشان میدهد.

اگر ما با تیلیسکوب در آنجا نگاه کنیم، آنقدر ستاره‌های بیحد و حساب می‌نمایندکه هر گز شمرده تمام کرده نمیشود.



رسم. - 8

در شب‌های هوای صاف بروی هر دوقسمت آسمان 12 هزار ستاره شمرده میشود. اگر با تیلیسکوبهای بزرگ نگاه کرده شود به 100 میلیون حتی به میلیارد رفته میرسد. هر قدر که تیلیسکوبهای باقوت ساخته شدن میگیرند، ستاره‌ها هم بروی آسمان همانقدر زیاده نمودارشدن میگیرند.



رسم 9 -

بس معلوم میشودکه در دنیا فقط یك آفتاب نبوده بلکه میلیاردها آفتاب بوده است.

وقتاکه یك آفتاب از زمین 1 ملیون 300 هزار مرتبه کلان باشد و ازینگونه آفتابها میلیاردها موجود باشندکه دانستن حساب آنها ممکن نباشد؛ اگر ما باین اندازه در کلانی حیرت بخشای دنیا نگاه کنیم زمین بنزد دنیا مانند یك گردی و غباری شده می‌ماند. وقتاکه این همه بسیاری و بیحد حساب بودن آفتاب‌ها و از همدیگر دوریهای حیرت آور انهارا ملاحظه کنیم نوقت از عقل بیرون کلان بودن دنیا معلوم میشود از این ستکه فن، دنیا یك دوری‌ایستکه دو سر هم ندارد گفته نگاه میکنند. خلقهای پیشینه که، تمام دنیارا عبارت از یك پرچه زمین که آسمان در بالای آن مانند قبه پوشیده شده‌است گفته فکر میکردند، این یك فکر بسیار پست و پوچ شده می‌ماند.

بعض ازین ستاره‌ها بسیار سفید شده می‌درخشند. بعض آنها زردچـه رنگند و بعض از آنها برنگ افلیسون و سرخچه مایلند. ستاره‌هاییکه بما سفید شده می‌نمایند کره‌های آتشندکه در حالت گازی می‌باشند. ستاره‌هاییکه زردچه می‌تابند، رقیق (ملایم) بوده ستاره‌ییکه بسرخی مایلند. در حالت از رقیقی به غلیظی (از ملایمی به سختی) گذشتن می‌باشند. غیرازینها باز ستاره هایی هم هستندکه مرده (خاموش‌شده) سخت شده روشنی نمی دهند.

غیر ازین ستاره‌ها در آسمان داغهای سفیدچهٔ تومان می‌نمایند. توده‌های ستاره‌های بیکجا جمع شده‌گی بودن بعض این سفیدیها بواسطهٔ تیلیسکوب، معلوم شده‌است. اما در بعض اینها هر قدر که با تیلیسکوب‌های کلان و پرقوت نگاه کرده اند، توده های ستاره شده نه نموده باز همان بروش تومان نمودار شده‌اند. این تومان‌ها نیز کره‌های آتش در حالت گازهای حالی بخ میباشند. بعض این تومان‌ها بسیار کلان و بسیارهم دورند. مثلا آن تومان که در نزدیك ستارهٔ «آنـدرا- میدا» می‌نماید، از 600،000 سال روشنی دورست. یعنی روشنی (ضیا) از آن تومان بما در مدت شش صد هزارسال آمده میرسد. ضیا از درون این تومان در 20،000 سال گذشته می برآید.



رسم. 10

این داغ پرچه‌های تومان هر وقت به‌طرز کره و یا کرهٔ پخش شده نمی باشند بعض اینها مارپیچك و بعض اینها دمدار

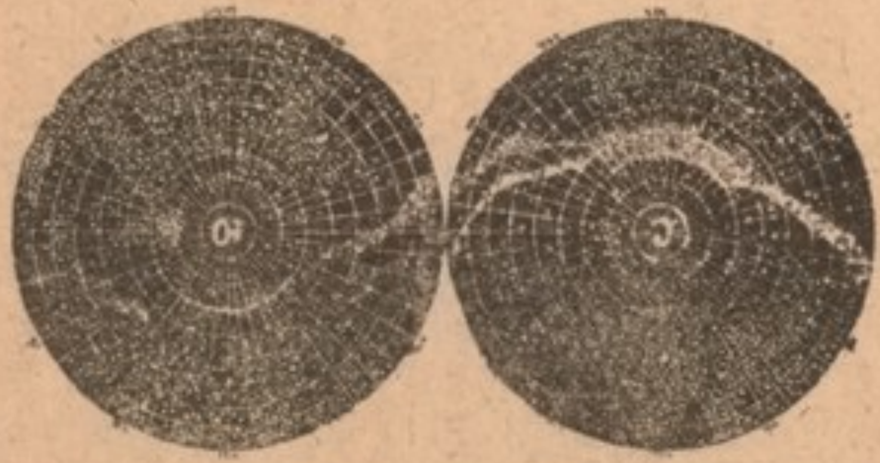


رسم 11 - هر گونه تومان ها.

به یکچند پنجه جدا شده میباشند (رسم 12) بودن اینگونه تومان ها در بارهٔ فکر کردن چگونه پیدا شدن دنیا، بسیار یارمندی میکند که ازینخصوص در آینده بیان کرده میشود.

اینچنین معلوم شده‌است که این تومان‌ها در یکجا نه‌ایستاده بلکه مانند بزمین بدور تیر (محور) ها میگردند. لیکن برای دور گشته برآمدن اینها هزارها سال و مدت دور دراز در کار است

اگر در شب تاریک بی‌ماهتاب بروی آسمان نظر اندازیم یک راه سفید دراز و سیر بررا می‌بینیم که این راه «کهکشان» میگویند.



رسم - 12 کهکشان وستاره هاییکه در نصف کرهٔ شمالی وجنوبی آسمان می نماید.

از جمع شدن توده‌ها و غوجوم‌های ستاره‌ها باین گونه شده نمودن کهکشان بواسطهٔ نگاه کردن با تیلیسکوبهای کلان معلوم شده‌است. یعنی این کهکشان وسیع عبارت از ستاره‌های بیحد و حساب میباشد. لیکن در بعضی جایهای آن هر قدر که با تیلیسکوبهای باقوت نگاه کرده شود بستاره‌های خورد، جدا نمیشود باید آنطریقه جای‌ها نیز تومان‌ها باشند. کهکشان تمام از یکدیگرش جدا شده مانده‌گی جای‌ها هم دارد.

بعضی از عالمان در دنیا بسیار بودن اینطریقه توده‌های ستاره‌هارا که بطرز کهکشان جمع شده‌اند ممکن میدانند. لیکن

کهکشان‌های دیگر از پس بدرجهٔ از ما دورندکـه عقل کس در آنجا نمیرسد. آنها بما نمی‌نمایند. آفتاب و ستاره‌هاییکه در آسمان‌ما می‌نمایند، حصهٔ از تودهٔ دوم‌که بطرز کهکشان جمع شده‌است فرض میکنند. اگر کار ازینقرار و احوال باین منوال باشد، بزرگی دنیا باز هم بیك طرز حیرت بخش جلوه میکنند. خلق‌های پیشتر برین آسمان در بـالای زمین قبه‌پوش است گفته فکر کردن چه‌قدر بیمعنی و خنده‌زار شده می‌ماند.

سیر و گشت ستاره چگونه‌است؟ اگر نگاه کرده ایستید ستاره از یکجا بجای دیگر رفته ایستاده‌گی برین می‌نمایند. آنها نیز مثل آفتاب و ماه از طرف شرق برآمده بطرف غرب فرو می‌روند. در حقیقت اینطریقه سیر و گشت کردن آنها از یکجا بجای دیگر رفتن آنها باشد، نیست. بلکه بسبب دور خوردن زمین بطرف شرق است‌که بنظر ما سیر ستاره برین شده می‌نماید. لیکن ازین سخن، ستاره‌ها هرگز راه نمی‌روند گفته فهمیده نشود. آنها هم سیر می‌کنند و گردش‌دارند. لیکن آنها ازبسکه ازما بسیاردورند. سیر وگشت آنهارا (ارچه بسیار تیز گردند هم) حس کرده نمی‌توانیم اما عالمان سیر و گشت آنهارا با اصول‌های فنی بسیار رقیق و نازك دانسته گرفته‌اند. اینجا ازبرای مثال آوردن، نزدیك ترین ستاره‌ها که آفتاب‌است، بگیریم. او با یك تیزی‌که در یـك سیکونت 18 کیلومیتر راه میگردد بیکطرف میرود «با این همه تیز گشتن این ستاره» نزدیك، بما نزدیك شدن آن و یا از ما دور شدن آن فهمیده نمی‌شود. چه جای اینکه سیر و گشت ستاره‌های دیگررا فهمیم.

بعدازانکه در بارهٔ ستاره‌ها یکچند گفت گذار کرده آمدیم حالا درخصوص حادثهٔ که بزبان خلق «ستاره قران کرد» میگویند، قدری سخن رانیم. این کاری باشدکه ستاره قران کند، اینطریقه

نیست. این گپ خلق نادانست اگر ستاره‌ها قران کرده پرسیده صاف شده میرفتند شمارهٔ ستاره‌ها روز بروز کم شده باید تمام میشدند. آنچیزکه بنظر شما پریدن ستاره برین می‌نماید اینست:

در آسمان یعنی در فضا و خلا گله شده می‌گشته‌گی سنگ‌های سخت میده میده هستند. این سنگ‌ها در سیکونت یکچند ده کیلومیتر تیزی قتی میروند کلانی این سنگ بیشترین از چهار مغز زیاد نمیباشد. بعضی وقت کلانهای آنها نیز واقع میشود اما بسیار کم است. آنهاییکه بنظرما ستاره برین شده می‌نمایند، خوردشان از دانهٔ ارزن گرفته تا کلانی دانهٔ نخود می باشند. اینطریقه سنگهای آسمان‌را «میتیبور» می‌نامند. و بزمین افتادهٔ آنهارا «میتیبوریت» میگویند. این میتیبورها خودشان روشنی ندارند. آنها وقتاکه از خلای دنیا بههوای زمین درآمدند تفسیده مانند شعلهٔ آتش می‌درخشند. بحساب میانه، میتیبورها از زمین‌در 120–130 کیلومیتر جای نمودار شده تا بقدر 80 کیلومیترها که فرآمدند، تمام سوخته صاف شده میروند. بسیارکم واقع میشودکه کلانهای آنها سوخته تمام ناشده آمده بزمین می‌افتد. یك وقت در شمالی آمریکا در یکجا 11000 پود وزن داشته‌گی یك پرچه آهن از آسمان افتاده است. در شهر مکه در کعبه بوده‌گی حجر اسود (سنگ سیاه) که حاجیان اورا زیارت میکنند یکی از همین سنگهای از آسمان افتاده‌گی بودنش فهمیده شده‌است. این میتیبورها گله گله شده در اطراف آفتاب دور میزنند. این گله‌ها هنگامیکه درین روش میگردید گاها در زمین گاها در پلانیته های دیگر وامیخورند.

میتیبورها وقتاکه در هوا آمده درامدند بسیار سخت تفسیده رخشیده ریزه ریزه گردیده پاش خورده گرد غبار شده میروند.

این غبار های میده‌ٔ تفسیده بنظرما راه (ایز) ستارهٔ بریده‌گی برین شده می‌نمایند. این غبارها هوا (آتماسفیرا) ی زمین ویا دیگر پلانیته‌ها را بریده برآمده نتوانسته بزمین یا اینکه به پلانیته های دیگر می‌افتند. این غبارها و اینچنین میتیبوریتها که بزمین ویا به پلانیته های دیگر می‌افتند، سطحبری (حجم) های زمین وپلانیته های دیگررا، اگرچه به آهسته‌گی باشد هم زیاده کرده میروند. حالا هم بسیار میتیبوریت های بزمین افتاده ایستاده است. اما نظر به تخمین در زمان های سابق خیلی بسیار می افتاده اند. بدرون هوای زمین درامده درخشیدن این سنگ چنانچه در بالا ذکر شد، از بسکه از 120 — 130 میترها می‌باشد بنابران ستارهٔ حقیقی پرید یا قران کرد، گفته فکر کردن درست نمی باشد. زیرا مامیدانیم اینرا که روشنی ستارهٔ نزدیك بما به مدت چهار سال آمده میرسد.

در بارهٔ این سنگ های گوناگون‌که در آسمانند عالمان چند خیل فکرها دارند: بعض آنها (مثلا از عالمان ئیشوید آررینیوس) این سنگ‌ها از بهم چسپیدن دانه‌های میده‌که از آفتاب وستاره‌گان پاش خورده اند، ساخته میشوند (ترکیب می‌یابند) میگویند. وبعضی از ازان عالمان این سنگ‌ها، پرچه های ستاره های هلاك شده افتاده می‌باشد می‌گویند. دربن سنگ هاییکه از آسمان می‌افتند، ماده‌های آهن، نیکیل، تزبیز، گل... و دیگر ماده‌ها یافت می‌شود. باین ترکیب بودن سنگ های از آسمان افتاده‌گی، از یك جنس بودن ماده‌های زمین وستاره هارا می‌فهمانند. ازینحال در تمام دنیا هکمفرما بودن یکده خیل ماده معلوم میشود.

صبح کاذب‌که با جسمهای میدهٔ در آسمان میگشته‌گی علاقه‌منداست، ما میخواهیم در خصوص صبح کاذب اینجا قدری گفته گذریم: صبح کاذب بجانب شرق پیش از صبح صادق نمودار میشود. در

شب بعداز فرو رفتن آفتاب وغایب شدن شفق\ بجانب غرب می نماید. ستون سفید برین شده از افق برداشته شده‌گی این روشنی بابن طریقه پیدا میشود: ضیای آفتاب به پرچه پرچه ماده های میده‌که بترکیبات آفتاب میگردند می‌افتد. این ضیا ازان پرچه‌ها عکس داده بنظرما همان روشنی می‌نماید. وحال آنکه خلق ما صبح کاذب را چنین اعتقاد می‌کنندکه گویا شیطان برای اینکه موءمنانرا فریب داده نماز بامدادرا پیش از وقت خوانانند در پشت کوه قاف آتش میگرانده است. و صبح کاذب گویا پرتو آن آتش بوده‌است!!!

برای دانستن از کدام ماده‌ها بودن ستاره‌ها چه‌قدر یارمندی نمودن سنگ های از آسمان افتاده را در بالا گفته گذشتیم. عالمان فن ازبرای دانستن ترکیب های آفتاب، ستاره ها و تومان‌ها، باز یك اصول مهم دیگری هم یافته اند. این اصول، روشنی های از آنها آمده را تفتیش کردن است. اگر روشنی از آفتاب واز دیگر چیز های ضیادار آمده را با شیشه سه پره (بلور) نگاه کنیم اهفت رنگ به تیرو کمان (قوس قدح) بوده‌گی را می‌بینیم. اگر ین هفت رنگ را باآلتهای بسیار نازك تفتیش کرده شود در آنه رنگها خطهای سیاه می‌نماید. بشماره‌ها وجای های همین خطهای سیاه نگاه کرده هر چگونه چیزهاکه در آن چیز ضیادار باشد دانسته میشود. حتی بواسطه‌ٔ این اصول تفتیش ضیا سخت بودن وملایم بودن ویا اینکه گاز بودن ستاره‌ها را دانسته میشود. آن روشنی‌که از ضیادار های سخت ویا ملایم می‌آید رنگهای تیر کمان آن روشنی، پر و باهم پیوسته می‌باشند. اما ضیاداریکه در حالت گازاست، رنگهای تیرو کمان روشنی آن پر و باهم پیوسته نمیباشند. بلکه تاریك میباشند. اما هرجا خطهای روشن دارند به‌رنگ های همین خطهای روشن نگاه کرده در آن ضیادار بودن‌چه طریقه گازهارا

می دانند. حاضر عالمان، باین روش، در افتاب وستاره‌ها اینچنین در تومان‌ها، بودن کدام ماده ‌ها را و بچه حال بودن آن ها را دانسته تمام کرده‌اند. ماده هاییکه در آفتاب وستاره‌ها وتومان هاست، با ماده هاییکه در زمین است، از یك جنس بودنشان معلوم شده است. اما در بعضی ستاره ها و تومان ها بودن گازهای سبك و خالی بیخ در زمین نبوده‌گی معلوم شده‌است. زمین ما از بسکه یك کرهٔ خنك شده می‌باشد، در اینجا آنطریقه گازها نباشد هم عجب نیست.

این معلومات مختصر فنی‌که در بارهٔ ساخت دنیا گفته شد، بفکر دوانیدن در چگونه بنا شدن دنیا، اساس شده میتواند گفته گمان می‌کنم.

III

بنا شدن دنیا در نزد فن چگونه‌است؟

برای اینکه چگونه بنا شدن دنیا و زمین را فهمیده شود بیشتر باحوال زمین نظر کردن لازم می‌شود. زمین‌ما حاضر عبارت از یك کرهٔ سخت است. آیا این زمین از اول اینچنین سخت‌است؟ یا اینکه اول گاز و ملایم بوده بعدازان سخت شده است؟ انه باین سوالها بعضی حالها که در زمین میباشند جواب داده می‌توانند. شاخته (مغاره) های چقور کنده هر قدرکه بدرون زمین فرآمدن گیرید گرمی زیاده شدن میگیرد. این گرمیکه در درون زمین در تابستان ویا زمستان تغییر نمی‌یابد. اگر زمین را بسیار چقور کنده در آمده شود، آدم طاقت آورده نمی‌تواند. زمین‌را باپرمی های مخصوص کافته گرمی های جایهای چقور زمین را تفتیش کرده می‌بینند. جاییکه با پرمی بسیار چقور کنده شده‌است در گرمانیه در «باروشوبتسا» نام جایی می باشد. در آنجا زمین را

تخمین دو چقریم چقور کافته شده‌است. دربن چقوری بواسطهٔ سیم‌ها تیرمومیتر (گرمی سنج) فر آورده گرمی آنجا را تفتیش کرده دیده اند. در آنجا به آن درجه گرمی یافته اند که آن گرمی فقط در وقت گرمی تابستان میشود. اگر امکان یافته زمین را تا ده چقرم چقور کافته شود آن وقت تیرمومیتر (گرمی پیما) ها که از شیشه ساخته شده‌است خودش آب شده می‌رود واگر باز هم چقورتر ازان کافته شود دیگر معدن‌ها هم آب شده میروند. ازین حال این نتجه می‌برآید: تحت زمین بسیار گرم وتفسان بوده ماده هاییکه در تحت زمین هستند باید بحالت آب شده‌گی باشند. باز چیزی هست که این فکر بدرستی می برارد: آنهم وولقان یعنی کوه های آتش فشان است. ازین طریقه کوه ها بعض وقت رود های بسیار کنده، بوغها خاکسترها سنگ‌ها ومعدنهای آب شده می برآیند. وقتی که کوه آتشفشان کشاده میشود در تمام اطراف آتش پاشیده «لاو» گفته سنگهای آب شده، بر آمده بسیار هلاکتها وبلاها می آرند. مثلا درسال 1883 در آسیا در جزیرهٔ «یاوا» از وولقان «کراکاتاو» همین طریقه آتش باری شده زیاده از چهل هزار کس هلاك شده اند. این کوه های آتش فشان، بدرون زمین در حالت آتش تفسان بودن چیزهای مایع (ابنیه) را می فهمانند و در بعضی جایها برآمدن چشمه های دیگر هم این حال را فوت میدهند.

گرمی درون زمین بروی زمین بسیار کم می‌برآید. ازین است که اورا در حیات روی زمین تاثیری نیست. لیکن اینقدر دارد که: هر چند گرمی درون زمین بروی زمین بسیار کم می‌براید در برابر این، به آهسته‌گی کم شدن گرمی و تفسانی درون زمین سبب میشود. همین طریقه شده درجهٔ کم آن اوزك درون زمین که چون آتش مایع است یارمندی میکند. و درغفس

شدن پوست سخت زمین یاری میدهد. بعد از گذشتن زمان بسیاری آن آتشی که بدرون زمین است باید به آهسته‌گی تمام شود.

خوب، پیش آمد زمین همین طریقه بوده است. اما در اول چگونه بوده است؟ در اول این پوست سخت زمین یك قدر تونوك‌تر بوده است. از آن هم پیشتر، بی‌شبهه بسان بوغیکه در حالت آتش باشد، بوده است. در خلای دنیا آهسته آهسته سرد شده شده باینحال آمده رسیده است. بعد از ان یك علامت دیگر هم نشان میدهد که زمین در اول ملایم بوده پس از ان سخت شده است: علامت مذکور این ست که زمین یك کره٬ (لونده) حقیقی نبود جانب های قطبی آن یك قدر پخش شده بوده جانب خط استوای آن قدری دمیده‌گی است. کره بودن زمین یك قدر بافلیسون مانند است. اگر زمین در اول ملایم نمی‌بود باید باینحال نمیشد. ما اول کره‌های ملایم را وقتاکه بدور تیر (محور) نشان میگردند پخش شدن دو سر آنها را یعنی قطب های آنهارا می بینیم[1] در اول در یك کره٬ آتش بودن زمین هیچ یك شبهه٬ نیست. فقط مسئله دربنجا می‌باشد که آیا زمین بسر خود به جدایی بنا شده است؟ یا اینکه از بگان چیز دیگری جدا شده است. احوال ازین قرارست که اگر به پلانیته هاییکه در هر طرف زمین دورزده میگردند، نظر اندازیم در آنها همین خاصیت های زیر یافت میشود.

1– آفتاب بگرد تیر (محور) خودش دور میزند.

2– زمین و اینچنین دیگر پلانیته‌ها هم بدور تیر خودشان دور زده وقتاکه باطراف آفتاب دور میزنند همه اینها بیکطرف یعنی

---

[1]) کره‌های ملایم که بدور تیر خود میگردند کوفته شده (پخش کرده شده) بودن جانب های قطبی آنها و دمیده رفتن جانب خط استوای آنها بیارمندی قوت از مرکز گریزاننده (قوت دافعه) میباشد. اگر بنوگ یك ریسمان یك سنگ را بسته تیز تیز گردانیم، سنگ ریسمانرا کشاله کرده رفتن گرفته ریسمانرا کنده میرود پس آن قوتیکه سنگ را از دست دور می‌اندازد قوت از مرکز می‌گریزانده‌گی است.

بطرفیکه آفتاب میگردد دور میزنند. اگر بعبارت دیگر گوییم از طرف غرب بطرف شرق دور میزنند.

3ـ اینچنین رفیق ها و پیك‌ها (ماه‌ها) ی این پلانیته‌ها نیز بهمان طرف نگاه کرده دور میزنند[1].

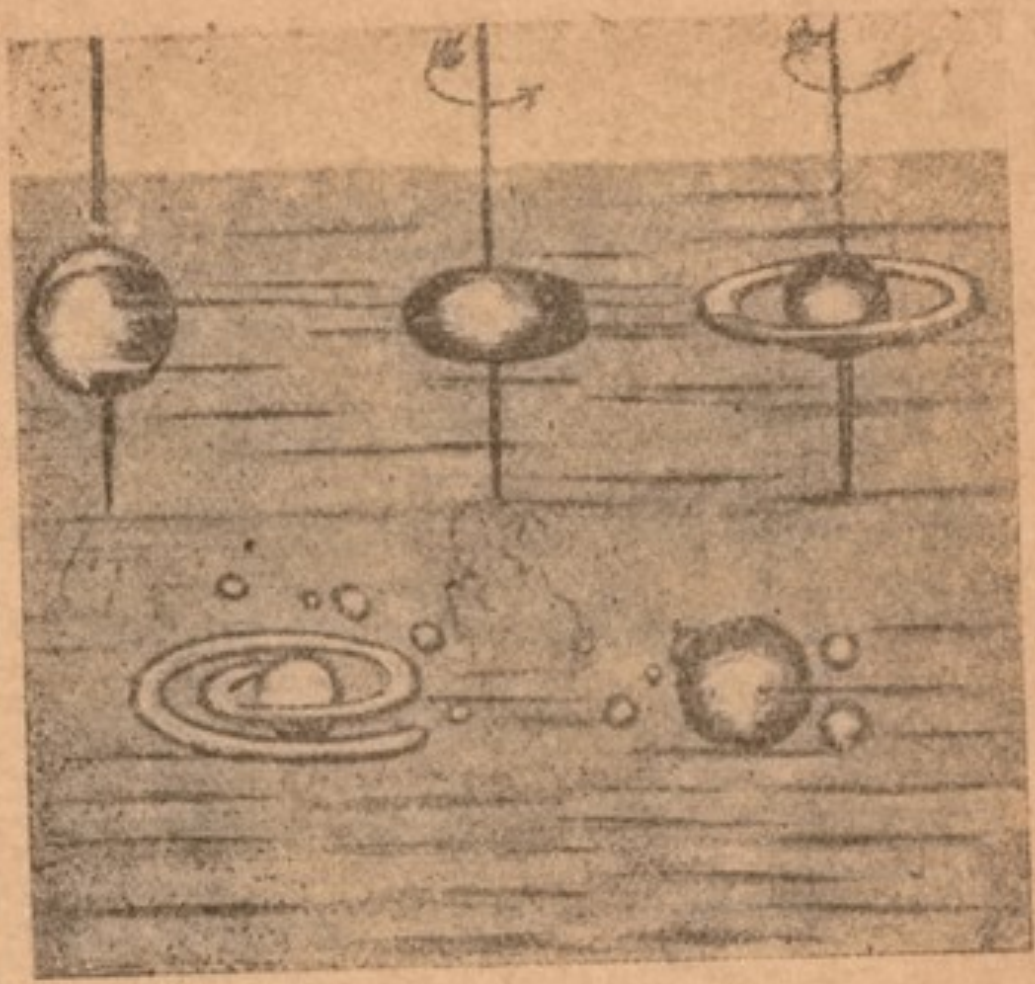
4ـ بعداز آن گفته میشودکه همه این پلانیته‌ها و ماه های آنها گویا بروی یك سطح میگردند.

انه این حاضیت بقبول کردن اینکه تمام این پلانیته‌ها و ماه‌ها از آفتاب جدا شده‌گی بوده اند، راه میدهند. آفتاب‌ما نظر بحالت حاضره اش دیده باید در اول کار یك تومان بسیار کلان بیحد حساب بوده در خلای دنیا جای بسیاری را گرفته‌گی باشد. این تومان مانند تومان های حاضره‌که در بالا ذکر کردیم، بی شبهه بدور محور خود گشته است. لیکن از تاءثیر سردی خلای دنیا این تومن‌ما خود را کشیده خورد شده رفتن گرفته است. یعنی هر طرف آن خود را بطرف درون کشیده جمع شده این تومان غلیظ وغفس شده رفته‌است. حجم این کره تاخورد شده گرفته است، حرکت گردش آن نیز تیز شده است. ما در بالا فهمیده بودیم‌که هر قدر حرکت گردش تیزتر شود همانقدر هم قوت از مرکز گریزاننده بسیارتر میشود. قوت از مرگز گریزاننده هر قدرکه بسیار میشود، دو طرف نزدیك محور (یعنی قطبهای) کره پخش شده بازیده رفتن پهلو های کره معلوم است. در ینجا (یعنی در تومان ما) نیز همین احوال هست. از تاءثیر قوت ازمرکز گریزاننده پهلوهای تومان ما بازیده رفته یك حلقه شده تمام کنده جداشده است. آن حلقه نیز بطرفیکه اصل این تومان به آن طرف میگردد گشتن گرفته‌است. رفته، رفته در یك جای این حلقه غون شدن

---

[1]) فقط یك یك از ماه های ساتورن و یوپیتر بطرف عقب میگردند.

گرفته تمام ماده های این حلقه در آنجا کره شده گرفته اند. وهم در اطراف کرهٔ اصلی گشتن گرفته اند.



رسم 13

باین طریقه از اصل کره، دوم، سوم، چهارم... حلقه‌ها جدا شده اند. آن حلقه‌ها نیز تماما کنده شده هر کدام در یکجا غون گشته کره‌های نو بمیدان آورده اند. تمام پلانیته‌ها بهمین طریقه شده پیدا شده اند. از یك این حلقه هاکه باین روش جدا شده اند، زمین پیدا شده است. کرهٔ اصلی‌که در میانه مانده است آفتاب شده مانده است. پلانیته‌که از آفتاب از همه دورست، از حلقهٔ اول کنده شده، پیدا شده است. این پلانیته هاییکه از آفتاب جدا شده در حالت کرهٔ آتش آفروخته بوده اند، همچنانیکه بدور آفتاب میگردند. بدور محورهای خود نیز میگردند. باز بهمان تاثیر قوت از مرکز گریزاننده از خود این پلانیته‌ها نیز حلقه های دوم کنده جدا شده کره های خورد (یعنی ماه های آن پلانیته‌ها) پیدا میشود هر

کدام این ماهها نیز در دور پلانیته برامده گی اشان دور زده میگردند [1]).

بدور پلانیتهٔ «ساتورن» بودن سه حلقه برای قبول کردن فکر حلقه حلقه شده جدا شدن اینها تا یکدرجه (حق راه) میدهند. این حلقه‌ها از ساتورن جدا شده بنابر یگان سببی بکره های خورد مبدل نشده باید بحال خود مانده باشند.

باین روش آمده برآمدن ترکیبات (سیستیمهٔ) آفتاب را اول کسانیکه قبول کردند از عالمان نیمس (کانت) و از فرانسوز «لاپلاس» بوده بنابران این نظریه (تیوریه) را نظریهٔ کانت_لاپلاس میگویند.

به سبب قبول شدن این نظریه از طرف بسیاری عالمان تجربهٔ زیراست که تجربهٔ بکار برده شدهٔ «پلاتو» نام یکی از عالمان بیلگیه است، باردمی کرده است:

اگر روغن زیتون را در بالای آب مقرری چکانیم از بسکه آن روغن از آب سبك است، در بالای آب پهن شده میگردد. اگر او را در بالای ایسپیرت چکانیم از بسکه آن روغن از ایسپیرت وزنین است، در تحت ایسپیرت میرود. وقتاکه آب و ایسپیرت را با همدیگر (بدرجهٔ وزن روغن آورده) همراه کنیم، روغنی که بدرون این هر دو می اندازیم تماما کورشده روغن مذکور بدرون این آب و ایسپیرت یك شکل کروی میگیرد. «پلاتو»ی مذکور از درون همین کرهٔ روغن یك سیم باریك را گذرانده همان کرهٔ روغن را به تیزی تمام گردانیده است (رسم 15) این کرهٔ روغن (از دو طرف تیز پخش شده) از طرف پهلو بازبده نرفتن

---

[1]) بعض از عالمان یك یك ماه های «یوپیتر» و «ساتورن» را که آن ماهها درعقب ماه کرده حرکت میکنند. از خود این پلانیته‌ها پیدا نشده بلکه از جای دیگر آمده بند شده بقطار این ها در گشت درامده نشان را دعوا می کنند.

گرفته ازین روغن یك حلقه جدا شده آن حلقه رفته کنده شده است. بعداز کنده شدن به یکجا غون شده شکل کره گردیده است. اگر گرد گردانیدن آن کرهٔ روغن را باز دوام کنانیده شود، حلقه‌های دوم و سوم هم جدا شده کره های دوم و سوم نیز پیدا میشوند. انه این تجربهٔ مقرری (عادی) برای قوت دادن نظریهٔ کانت ـ لاپلاس، مانیریال بزرگی شده میتواند.

نظریهٔ کانت ـ لاپلاس چگونه آمده بر آمدن (پیدا شدن) تمام‌ستاره هارانمی فهماند. بلکه فقط پیدا شدن ترکیبات آفتاب‌را نشان میدهد.

نظریهٔ کانت ـ لاپلاس تا زمانهای آخرین، از درست‌ترین نظر (فکر) هاییکه در بارهٔ پیدا شدن دنیاست، بشمار میرفت. در زمانهای آخرین علم آسترانومیه بسیار پیش رفته، کمبودیهای نظریهٔ کانت ـ لاپلاس یافت شدن گرفت. غیر از نظریهٔ کانت ـ لاپلاس هر چند که بسیار نظریه‌های دیگر هم بمیدان آمده‌اند. لیکن در بین این نظریه‌ها از بسکه نظریهٔ جینس کم‌نقصان و به کشف‌های آخری فنی نزدیکتر بود ما این نظریه‌را کوتاه کرده گفته می گذریم.

نظریهٔ جینس که از آسترانومهای انگلیز است، اولهای این نظریه به نظریهٔ کانت ـ لاپلاس مانند شده آمده فقط از جهت بزرگی ماسشتابش (مقیاسش) از نظریهٔ لاپلاس دیگر میشود. جینس هم لاپلاس برین اول از کره‌ئی که در حالت گاز است، سر میکند. لیکن این کرهٔ گاز از کرهٔ گازیکه برای پیدا شدن ترکیبات آفتاب از طرف لاپلاس فرض کرده شده‌است، بیحد اندازه (از عقل بیرون) کلان میباشد.

چنین بود که اگر از بیرون سببی تأثیر نمیکرد تومان بالای کره همین وضعیت خودرا ابدی نگاه میداشت. لیکن وقتی از وقتها

یگان جسمی از نزدیك این گذشته رفته این تومان‌را دور میگشته‌گی کرده ماناند. بسبب این گردش، قوت از مرکز گریزاننده پیدا شده جانب‌های قطبی کره پخش می‌شود. از سرد شدن جانب روی، تومان، بدرون جای شده فرامده تیزی گشتن خودرا زیاده میکند. تومان باز هم پخش (پچق) شده فرامده بساحت عدسه درامده به دو طبق‌چه (تریلکه) روبروکه لب بلب شده روی همدیگررا پوشیده باشند، مانند میشود.

انه تا این مه‌مینت (حال) نظریهٔ جینس با نظریهٔ لاپلاس بیکدیگر مانندند. فقط «جینس» تومان‌را بماسشتاب (مقیاس) بسیار بزرگ می گیرد. بعد ازین نظریهٔ جینس دیگر رنگ شده میرود.

از روی نشانداده فن ریاضیات جزیره‌های جیزیکه بساخت عدسه‌است. بیکدیگر بسیار پیوسته و بسته نمی‌باشند. ازین است که از تیغهٔ خط استوائیکه ازان تومان گذشته‌است. جریان جسم های خورد سر میشود. از تومان از بیرون هیچ یك تأثیر نباشد و هم آن تمامش فقط یکنوع جسم باشد، این‌جریان جسم درتمام جای خط استوا میشد. لیکن در برابر این آنوقت موافق خط استوا حلقه بمیدان می‌آمد گفته‌هم نمیشود. چونکه پرچه‌های جسم جاری شده برامده‌گی توب طوغری به‌خلا پهن شده رفته‌گی میشدند. بمیدان نه‌آمدن حلقه تماما بخلا پهن شده رفتن پرچه‌های جسم هم احتمال ضعیف می باشد. چونکه در آن دور تومان انده‌گی باشد هم با تأثیر کشیش تومان دیگر باید واخورده باشد. آن وقت تأثیر کردن تومان همسایه در هر گونه نقطه‌های خط استوای این تومان گونه، گونه میشود. مثل اینکه از تاثیر کشیدن (جذب) ماه آب بحر برداشته میشود میفراید (یعنی مد و جذر)، در زیر تأثیر این کشیدن هم خط استوای تومان بازیده گویا بروش ئیللیپس می‌درآید. و در دو سر ئیللیپس قوت کشیش با قوت از مرکز گریزاننده (یعنی

قوتهای جاذبه و دافعه) موازنت پیدا میکنند. آنگاه در نقطه‌های باهم مقابل ایستاده از مرکز تومان جسم روان جریا ن سر میشود. جریان سرشده‌گی ایست‌نکرده‌همان ازین نقطه‌ها جاری شده ایستد. هرقدر که پخش شدن تومان و تیزی حرکت گردش زیاده میشود جریان قوت میگیرد. بعدازان تاثیر کشیش ماسسهٔ (کیتلهٔ) جسم‌های جاری شده برامده هم قوت جریان‌را زیاده میکند. برای قوت‌مند کردن جریان باید این ماسسه خیلی جمع شده باشد.



رسم. 14

نظریهٔ فرض کردهٔ «جینس» جسم از راه برارندهٔ (گرداننده) در بیرون بوده‌گی یعنی تومان باید بسیار در دوری باشد. کار آن فقط این تومان‌را اندك شورش داده جریان‌را سر کرده فرستادن است. در جریانیکه یکبار سر شده رفته است تاثیر آن کم میباشد. اگر تومان در اطراف محور خودش می‌گشته‌گی نباشد، در جریانیکه در مقابل (محاذی) یکدیگراست، باید خط راست میشدند. لیکن بدور محور خود گشتن تومان باینحال مانع میشود. ازین است که جریانها بروش دو پنجهٔ پیچدار (اسپیرال) میدرایند (رسم 16).

بعد ازین روش جریانها باشد نسبت به بزرگی و ماسسهٔ تومان میشود. در تومان خوردتر یك خیل دور تومن بزرگ تماما دیگر خیل میشود.

فرض کردهٔ جینس باینطریقه است: اگر تومان خورد باشد، مثلا با آفتاب اندازه کرده میشده‌گی باشد، جسم از تومان جاری شده برآمده‌گی، برابر اینکه می‌براید، بخلا پهن شده تمام میشود. چونکه میلانهای گازها که در پهن شدن است بی‌نهایت کلان

می باشند. اندك قوت کشیدن که درمرکز است، میلان گازرا که در پهن شدن است، مغلوب کرده نمی تواند. بنابرین است که در تومن خورد اندکی باشد هم یك جریان دایمی پیدا نمیشود.

وقتا که ماسسهٔ (کتلهٔ) تومان کلان باشد، قوت کشیش (جاذبه) مرکز هم کلان بوده، در پهن شدن گاز راه داده نمی‌شود بلکه جسم‌های جاری شده برآمده، بروش جریان پیچدار (اسپیرال) می‌درآیند. اینچنین قوت کشیش که از مرکز است، جریان‌را به کلوله (پرچه)های جداگانه جدا می‌کند. کلانی این کلوله‌هارا با علم ریاضیات حسابکرده می‌برارند. اینجا چیزیکه در عجب می‌اندازد و بهم باشد ماسسه‌های کلوله‌های جداگانه که از طرف جینس حسابکرده برآورده شده است، در ماسسه‌های وسطی ستاره‌های حاضرهٔ فضا برابر آمدن آن است.

کلوله‌هاییکه در شاخ اسپیرال‌اند، حالا ستاره شده نرسیده‌اند. بعد از گذشتن مدت بسیار دور ودرازی، بجای این تومان غوجوم (توده) ستاره‌ها پیدا میشود در یك غوجوم بودن میلیونها آفتاب (ستاره) ممکن است.

اگر تومان دربن دور خود، همسایه‌های نزدیك نداشته باشد، ازان علاحده تودهٔ ستاره پیدا میشود. چنانچه در رسم 17 دیده می‌شود، بروش کره غوجوم ستاره بمیدان می‌آید. اگر باین غوجوم با دقت نظر کرده شود، تمام بشکل کروی نبوده بلکه یکقدر بخش شده‌گی بودن آن معلوم میشود. این حال بدور یك تیر (محور) گشتن تمام این غوجوم‌را می‌فهماند. و در بعضی این طریقه غوجوم‌ها طرز «اسپیرال» هم دیده شده است. اگر در غوجوم از بیرون یگان تأثیری واقع‌شود آنگاه ستاره‌ها پریشان و جدا میشوند.

یکی از ستاره‌های بیحد و حساب از تومان پیدا شده‌گی که آفتاب ماست، ازین آفتاب روییدن پلانیته‌هارا جینس بروش

زیر میفهماند: وقتا که در ستاره از بیرون تاثیر میکرده‌گی یك قوت نباشد آن ستاره باطراف خود پلانیته‌ها رویانیده نمیتواند. تودهٔ پلانیته‌ها نیز مانند تودهٔ ستاره‌ها وقتاکه از بیرون یك قوت تأثیر میکرده باشد بوجود می‌آیند.



رسم. 15 غوچوم ستاره کره ماننده‌که در توده ستاره گیر کولیس است.

تو گونیکه ترکیبات سیستیمهٔ) آفتاب‌ما‌است وضعیت عادی آن تو-گون بواسطهٔ یك هلا-کت کشاده (ویـ-ران) شده‌است. آن‌هلاکت‌را آفتاب دیگریکه ازپیش آفتاب ما نزدیك شده گذشته است، بوجود آورده است. نزدیك شدن آفتاب دوم به آفتاب ما ازدوریٔ که دوری آخرین میگویند، نزدیك‌تر شده است. این طریقه نزدیك شدن‌را نیم رس شده گذشتن گفتن ممکن است. حاضر ما باین روش نزدیك شدن‌را تفتیش کرده می‌بینیم:

در زمان حاضرهٔ ما، در آن قسم‌های دنیا (عالم) که بما معلوم شده است، توده‌های ستاره اینچنین در بین ستاره‌ها خلاهای بیحد و نهایت هستند. از بسکه این خلاها از عقل بیرون وسیع اند در آنجا نه اینکه با همدیگر رسیدن ستاره‌ها راحتی نیم رس شده گذشتن- ستاره‌را هم باور کرده نمیشود. درینگونه خلاها برای بهمدیگر نزدیك شدن ستاره‌ها، چند میلیارد سال راه رفتن در‌کار میشود. انه این گفته‌ها وقتاکه در خاطر آریم پیدا شدن توده پلانیته‌های ما یك واقعهٔ فوق‌العاده و هم بی‌هیچ یك سبب، شده می‌ماند.

لیکن بدوره‌های بسیار قدیم در دیگر قسم‌های دنیا آنقدر هم خلا بسیار نه باید باشد. وقتهاییکه آفتاب ما با هزاران هزار توگون‌های امثال خود، در شاخ تومانیکه بروش «اسپیرال» است، گشته است، نظر به دور حاضرش او باید همسایه‌های نزدیك داشته باشد. بضم این درآنوبت از بسکه توگون. آفتاب بحالت گاز بسیار خفیف بوده است، بسیارتر جای خلاهای بین ستاره‌هارا گرفته ایستاده بوده است. بنابران احتمال نزدیك شدن آفتاب به ستاره های دیگر در آن دورها بسیارتر شده است.

حاضر ما درینجا از نزدیك شدن همان چیز بیرونی بدرجهٔ دوری آخرین آمده رسیدن آن و تأثیر از راه برارندهٔ آن چه نتیجه آمده می‌برآید؟ این‌را تفتیش کرده بینیم: برای اینکه بفهمیدن نزدیك شود آن از راه برارنده‌را یك ستاره گفته فرض کنیم و هم ماسسهٔ (کتلهٔ) اورا بقدر ماسسهٔ آفتاب گفته فرض نماییم. آن ستاره وقتاکه به آفتاب نزدیك آمد در دو نقطهٔ مقابل روی آفتاب بوده‌گی، برداشتن و دمیدن بوجود می‌آرد. این برداشتن‌ها همه‌جا در یك خیل بلندی نمی‌باشند. در نیم کره‌ئیکه بجانب ستاره است، از نیم کرهٔ جانب دیگر دیده، برداشتن زیاده‌تر می‌شود. هر قدر که ستاره به آفتاب نزدیك میشود، فرق بلندیهای برداشتن زیاده‌تر میشود. در بلندی‌ئیکه بجانب (روبروی) ستاره است، در پرچه‌های آفتاب، از طرف ستاره کشیش (قوت جاذبه) زیاده‌تر میشود. این کشیش زیاده شده در آخر با کشیشیکه از مرکز آفتاب است، برابر میشود. انه همین دوری‌را که همین وقت در بین ستاره و آفتاب است، دوری آخرین میگویند. اگر دوری ازینمقدار هم کم شود آنگاه پرچه‌های دمیده بلند شدهٔ آفتاب که بجانب (محاذی) ستاره است، از آفتاب جدا شده بطرف ستاره از راه برارنده روانه میشوند. اما در نیم کره جانب

دیگر (طرف مقابل) اینطریقه حال روی نمی‌دهد. چونکه در آن نیم کره قوت کشیش (جاذبهٔ) ستاره کمتر میباشد.

باین روش جدا شده رفتن پرچه‌های آفتاب فقط در آن وقت ممکن میشود که ستاره به آفتاب بسیار نزدیك آمده باشد. اگر بزرگی و ماسسهٔ (کتلهٔ) ستاره با آفتاب برابر باشد، بجهت اینکه قوتهای کشیش بین این هردو برابر است توگ‌های پرچهٔ دمیده در یك دوری‌ئیکه از مرکز آفتاب و از مرکز ستاره برابر است، باید باشد. دربن وقت دوری آخرین لب‌های آنها بهمدیگر میرسند.

اگر این ستاره از آفتاب کلان‌تر باشد، دوری آخرین نیز کلان میشود.

جدا شدن پرچه‌ها از آفتاب باین روش میشود: وقتاکه ستاره بدرون دوری آخرین آمده در آمد، از بسکه قوت کشیش آن از قوت کشیش مرکز آفتاب زیاده میشود، از آن نقطهٔ آفتاب که نزدیك ایستاده است، جریان (شاریدن) چیز سر می‌شود. در زیر تأثیرهای کشیش این هردو، این جریان بسیار ملمع (اندرهم) میشود. هر قدرکه ستاره به آفتاب نزدیك میشود، جریان آنچیز، زیاده میشود. و پرچه‌های جریان هم بزرگ شدن میگیرند. وقتاکه ستاره و آفتاب با همدیگر بسیار نزدیك شدند، جریان بدرجهٔ بسیار قوتناك میرسد. بعدازان سرکرده ستاره و آفتاب از هم دور شدن گرفته جریان هم کم شدن میگیرد. وقتاکه ستاره از درون دروی آخرین می‌برآید. جریان تمام ایست می‌کند. این واقعه بسیار وقت‌ها دوام میکند. بعدازان آفتاب بحال اولی میگردد. فقط کلولهٔ علامت (نتیجهٔ) هلاکت آن سالها شده بمیدان می‌ماندکه آن کلوله هم باشد تومان خفیف بود، بدور آفتاب میگردد. این کلوله جای

آن حلقه‌ئی را که در نظریه‌ٔ کانت ـ لاپلاس ذکر شده بود، میگیرد. ازین کلوله، کلوله‌های دیگر پیدا میشود. در قسم میانه‌ٔ جریان در جایهای غفسی آن کلوله‌های کلان‌تر در لب‌های جریان کلوله‌های خوردتر بوجود می آید. در قطار میانه‌ٔ ترکیبات (سیستمه‌ٔ) آفتاب، موجود بودن «یوپیتر» و «ساتورن» برین پلانیته‌های کلان فقط ازینحال فهمیده میشود.

ترتیب جابگرفتن پلانیته‌ها که در ترکیبات آفتاب است، این ترتیب‌را فهمانده توانستن نظریه‌ٔ جینس، یکی از خوبیهای آن نظریه است. اما نظریه‌ٔ کانت ـ لاپلاس در آن نظریه‌ها که درینجا ذکر نشده اند هیچ یك ازینها مسئله‌را بدرجه‌ٔ قناعت بخش فهمانده نمی‌توانند. از «میرکوری» گرفته تا «نیپتون» ماسسه (کتله) های پلانیته‌هارا با همدیگر مقایسه کرده نگاه کنیم، در سر، پلانیته‌های کم ماسسه، در میانه بزرگ ماسسه، (یوپیتر و ساتورن) بعدازان باز جای گرفتن پلانیته‌های خورد ماسسه‌را می‌بینیم.

نظر بفکر «جینس» رفیق‌های (ماه‌های) پلانیته‌ها نیز مانند پیدا شدن پلانیته‌ها پیدا شده اند. فقط فرق این است که در این‌ها ماسشتاب (مقیاس) خوردتر افتاده است. قوتیکه در بالای پلانیته‌ها جای‌های دمیده‌گی پیدا کنانده اورا از پلانیته‌ها جدا میکند، باید کشیش (قوت جاذبه) آفتاب باشد. جای سیر (راه) پرچه‌های از آفتاب جدا شده‌گی در اول وهله بسیار ئیلـلیپس دراز بوده اند. ازبسکه ماسسه‌ٔ آفتاب از ماسسه‌ٔ پلانیته‌ها بزرگ است، او از دور هم کشید (جذب کرده) میتواند بنابران برای جدا کردن قسم‌های دمیده‌که در پلانیته‌ها است، به آفتاب بسیار نزدیك آمدن پلانیته‌ها لازم نمی‌باشد. پرچه‌هاییکه از پلانیته‌ها جدا شدند رفته از آن پرچه‌ها رفیق‌ها (ماه‌ها ـ پیك‌ها) بوجود آمدند.

خلاصه پیدا شدن ماه‌ها، باخصوص پیدا شدن ماه‌های دو پلانیته‌ٔ بزرگ که یوپیتر و ساتورن است به پیدا شدن پلانیته‌ها از آفتاب، بسیار مانند است. وضعیت رفیق‌های ایندو، ببیشتر رفیقهای ساتورن با پلانیته‌ٔ اصلی (اساسی) خود، به ترکیبات آفتاب بسیار مانده است: مثلا «تیتان» که بزرکترین رفیق اوست با ماسه‌ٔ خود و وضعیت خود جای یوپیتررا که در توده‌ٔ آفتاب است، میگیرد.

از روی نظر جینس رفیق‌ها (ماه‌های) نه باید پیدا شوند. چونکه آنها از بس بسیار خوردند در اندك مدت سرد شده بزودی بحالت ملایمی و سختی مبدل میشوند. و بدرجه‌ٔ که بخودشان رفیق پیدا کنند، نمی‌باشند.

جینس با نظریه‌ٔ خود، بزرگی (کتله‌ٔ) چیزهاییرا که از جریان گاز پیدا شده است برای حسابکرده برازد راهها یافته است. هنگامیکه ماسه‌های جسم‌هاییرا که در پنجه‌های تومانهای بروش اسپیرال بودند، حساب کرد، ماسه‌های براوردکه در ماسه‌های وسطی ستاره‌ها برابر بودند. چنانچه اینحال در بالا گفته شده بود. برامدن این طریقه نتیجه‌ها اساسی بودن نظریه‌ٔ جینس‌را میفهمانند.

نظریه‌ٔ جینس با آنکه در خصوص بنا شدن دنیا از همهٔ نظریه‌های دیگر خوب‌تر است باز هم بعضی کمبودیها دارد. رفیق‌ها (ماه‌ها)ی بعض پلانیته‌ها که عقبناگی حرکت میکنند سبب این‌را فهمانده نمی‌تواند. جینس هر یك فکر خودرا به اساس ریاضیات (ماتیماتیکه) گذاشته میگوید، اگر بصفرهای او نگاه کرده شود، باید ماه زمین مانند حاضره بسیار بزرگ نباشد. و رفیق های مارس نیز باید خورد نباشند.

این نظریه‌هاییکه در خصوص چگونه بنا شدن دنیا گفته گذشتیم با اینکه بعضی کم بودیها دارند، از مفکوره‌های دینی که

آسمان یك گنبذ است و یا هفت قبت است. و ستاره‌ها از برای انداختن بشیطانها یك سلاح است، گفته فرض کرده اند و در شش روز بنا شدن این دنیای بزرگ حیرت بخشارا ممکن داشته اند، بالاتر می‌ایستند. هر قدرکه فن طبیعیات پیش میرود و تیلیسکوبهای باقوت نو کشف می‌شود، علم‌هاییکه در خصوص تومان‌ها و ستاره‌ها است زیاده شده میروند. و دربن ضمن جایهای کم بودی نظریه‌هاییکه در خصوص بنا شدن دنیا است، پر شده میروند. علم و دانش‌های فنی‌که در خصوص پیدا شدن و درست شدن دنیا است مانند خرافات‌های دینی در یکجا ایست کرده یخ کرده نمی‌مانند. بلکه روز بروز وسیع و چقورتر شده بحقیقت نزدیك شده میروند. گفته‌های فن، در خصوص بنا شدن دنیا باساس تجربه و هم ترصدها اینچنین باساس حسابهای مانید-ماتیکه (ریاضیات) گذاشته شده است. اما مانند فکرهای دینی بخیالهای خشك و فرض‌های بی‌اساس گذاشته نشده است.

کسیکه نظریهٔ جینس‌را بدقت تمام خوانده است، امکان از تومان‌ها بچه روش پیدا شدن آفتاب و ستاره‌هارا باید فهمیده باشد. و اینچنین از آفتاب، بچه روش پیدا شدن پلانیته‌ها ورفیق (ماه)های آنهارا باید فهمیده باشد.

لیکن ممکن است خواننده اینچنین یك سوالی داده تواند که: آن تومان‌هاییکه ازبرای بوجود آمدن تمام آفتابها و ستاره‌ها سبب شدند آیا خود آن تومان‌ها از کجا پیدا شده بر آمده باشند؟ این بسیار مهم و ضروری و با اینهمه این سؤال از بسکه بسیار بموقع است، بنابران اگرچه کوتاه هم باشد دربنجا قدری ایستاده گذشتن موافق دیده می‌شود.

کسانیکه از اول بخرافات دین زهر آلود شده آمده اند وکسانیکه معلومات فنی کم دارند، «این تومان ها که به پیدا شدن

تمام ستاره‌ها سبب شده اند، باید از طرف خدا افریده شده باشند» گفته مسئله را آسان حل کرده می مانند: لیکن وقتا که ما مسئله‌را از اساسش گرفته به تفتیش در آمدیم، از برای بنا شدن دنیا هر گز در کار نبودن خدا معلوم میشود. بسیار کسانند که «خود از خود پیدا شدن دنیا ممکن نیست، باید البته یك اوستای می‌ساخته گی داشته باشد، آن اوستا هم باشد «خدا است» میگویند. لیکن درین وقت یك مسئلهٔ دوم بر آمده می ماند که: اگر برای بوجود آمدن دنیا یك اوستا لازم باشد، پس خود آن اوستا (خدا) از کجا بر آمده آمده است؟ و او چگونه خود از خود بهستی بر آمده باشد؟ لازم می‌آید آفرینندهٔ او باز یك خدای دوم باشد. و باز آفرینندهٔ خدای دوم یك خدای سوم هم در کار میشود. باین روش برای آفرینش دنیا خدا در کار است گفتن فنی مسئله حل نمی شود بلکه بودن بسیار خدا های بیحد و حساب لازم شده می‌برآید.

این طریقه بی خدا بنا شدن دنیارا فن بچه روش فهمیده است؟ به کسانیکه از فنها کیمیا و فیزیکه یکقدر خبر دارند، معلوم است که در دنیا هیچ یك ماده برهم نمی‌خورد، فقط از شکلی بشکل دیگر می‌در آید. اگر آدمی و یا حیوانی بمیرد، ماده های آن بخاك و بر هوا پهن شده میروند، اینچنین اگر یك چوبی سوخته شود، ماده های آن گاز شده بهوا میروند و خاکستر شده بزمین می مانند. ماده همچنانیکه بر هم خورده نمیرود اینچنین از نیستی هست هم نمیشود. اگر از یکدانه تخم خورد که یکدرخت کلان سبز میشود وی ازبرای کلان شدنش ماده‌های در کاری‌را از زمین و از هوا میگیرد. خلاصه اینکه اینطریقه ترصد ها اینچنین تجربه های رفیق فنی زیاده نشدن هیچ یك ماده و اینچنین از نیست بوجود نه آمدن ماده را اثبات می کنند. اگر در مسئله

از کجا آمده بر آمدن آن تومان‌ها که به پیدا شدن تمام آفتاها و ستاره ها سبب شده‌اند، بیابیم، آنـها نیز لازم است از یکچیزیکه پیش موجود بود، پیدا شده باشند. از نیست هست شدن این اندازه چیز های بزرگ- حیرت‌آور کاری است هرگز به عقل در نمی آید. در خصوص از کجا آمده بر آمدن ماتیربالهای اساس این تومان ها «نیرنست» نام از عالم های زمان حاضره، نیمس، یك فکر موافق عقل بیان میکنند.

پیش از آنـکه فکر «نیرنست» را بیـان کنیم، معلومات فیزیك و کیمیا را که در خصوص ماده است بصورت کوتاه گفته گذریم: چیز های سخت، آبکی، گـاز، تمام اینطریقه چیز ها که مارا پیچانده گرفته اند، از چیزهای میده که «آتوم» نام دارند درست شده اند. دانه‌چه های بسیار خورد را با میکروسکوبهاییکه یکچند هزار مرتبه کلان کرده نشان میدهد، بزور دیده میشود. این آتوم ها از آنطریقه دانه‌چه‌های میده نیز چند هزار مرتبه خوردند. هر یك با آنکه باینـدرجه خورداست لیکن باز هم بحال خودش یك دنیایی است. و بحال خودش گویا یك ترکیبات آفتاب است. هر یك آتوم در میانه توش (ядро) گفته‌گی یك بوالك دل دارد. در دور این توش ایلکترون گفته‌گی باز هم جزءهای بسیار خورد حیرت آور، دور زده میگردند. توش آتـوم را در آفتاب ایلکترونهای اورا به پلانیته هاییکه بدور آفتاب دور میزنند، مانند کنید میشود[1]

موجها و تغییر هـای روشنی و ایلکتریك، در طبیعت-در خلا های آتومها و خلای ستاره ها و پلانیته ها، بودن چیزی را که از همه چیز هاییکه در دنیا سبکتر است سبکتر باشد و جزءهای

[1]) توش آتوم با ایلکتریك مثبت (+) و ایلکترونهای آن با ایلکتریك منفی (—) نشانیده‌گی می باشند.

آن از ایلیکترون هم خوردتر باشد، درکار میدانند. انه همین چیزی‌را که تمام خلای دنیا را پر کرده‌است «ایفیر» میگویند. تمام روشنی (ضیا) های آفتاب و ستاره ها بما بواسطهٔ همین ایفیر گذشته می‌آیند.

نیرنست «در اول کار در تمام دنیا تنها ایفیر باید باشد؛ ایلیکترونها و توشهای آتوم ها از همین ایفیر بوده ماده های بسیار سبك شده پیدا شده اند. و ازین ماده های بسیار سبك تومانها بوجود آمده‌اند این تومانها آهسته ـ آهسته غفسی پیدا کرده زیچ شده بعدازان ماده های غلیظتر بوجود آمده اند» میگوید. خلاصه اینکه تمام ماده های تومانها و هم ستاره از همین ایفیر آمده بر آمده اند. این باشد در دنیا یك چیز ابدی است وی احتمال از نیست هست شدن ندارد. دنیا را از نیستی دنیا ها بهستی می‌براورده‌گی خدا فرض کردنها کار های فقط خنده آور است. خلاصه فن مادهٔ اساسی تمام دنیا گفته ایفیر را قبول می‌کند. برای پیدا شدن آفتابها و ستاره ها از تومانها و تومانها از همین ایفیر، بدرون طبیعت بوده‌گی قوت (اینیرگیه) ها کفایه می‌کنند. هر چگونه خدا ها فرض کردن هیچ حاجت نیست. ماده و قوتهای طبیعت ابدی هستند و هم ابدی بوده می ایستند؛ و هیچ وقت نیست نمی‌شوند. فقط از یك روش بـروش دیگر در آمده می‌ایستند. فنی که باساس تجربه و نشانداد هست طبیعت را یعنی دنیا را همین طریقه می فهمند.

برای بنا شدن دنیا در کار بودن خدا، فکر هایی‌است که در زمانهای انسانها هنوز سر ها و قانون‌های طبیعت‌را ندانستن و حادثه های اطرافشان را فهمیده نتوانستن، بوجود آمده‌است در زمان حاضره علم و دانش انسانها بسیار پیش رفته است. گفته ها کتابهای دینی که یکچند هزار سال پیش ازین باساس

دانش های تاریك مانده شده است؛ در حاضر بسیار فکر های پست شده مانده اند. تورات که دنیا را در شش روز سازانده شب و روزی هم گیاهها را پیش از آفتاب پیداکنانده مانده است سخن هایی باشد که آدم کمتر عقل و فهم ناك باور میکرده باشد نیست. فقط کسانیکه از الفبای فن هم خبر ندارند به باور کردن اینها میباشند.

دین اسلام که ممکن‌ترین و آخرین تمام دین ها گفته دعوا کرده شده است، از دین های دیگر بسیار دور رفته نتوانسته است. برای اثبات کردن درستی این قولم یکچند آیتهای قرآن‌را که در خصوص بنا شدن و آفرینش دنیا است، در ینجا نوشته میگذرم:

1 – در آیت 4 سوره‌ییکه سجده نام دارد. «آن خداییست که آسمانها و زمین را و چیز های بین آنهارا در شش روز آفریده بعدازان در عرش (تخت) نشست»، میگوید. انه در این آیت روشن بنا شدن دنیا از حکایت یهود ها چه فرق دارد؟ آفریده شده در تخت نشسته دم گرفتن هم گفته میشود. باین معنی آیت ها در بسیار جای قرآن هستند.

2 – در خصوص آفرینش دنیا در قرآن سخن بیکدیگرش مخالف نیز ذکر شده است. در آیت های 12، 11، 10، 9 هم سورهٔ فصلت «آیا منکر میشوید آن خداییرا که زمین را بدو روز آفریده است؟ آیا باو رفیق ها (شریکها) میسازید؟ این خدا صاحب تمام دنیا است. او در بالای زمین کوه های بر داشته آفرید و به آنها برکت داد. رزقهای زندگی کنندگان انجا را در چهار روز معین کرد... بعدازان آسمانی را که دود سیاه بود آفرید. به آسمان و زمین گفت: آیا شما بمن اطاعت میکنید؟ آنها گفتند: ما اطاعت میکنیم. او آسمان

در دو روز هفت قبت کرده ساخت در هر یك آسمان فرمان‌های خودرا فرمود. آسمان‌را با ستاره‌ها زینت دادیم. برای نگاهداشتن....» میگوید. اگر باین آیت نگاه کرده شود آفرینش دنیا در هشت روز شده می برآید. زمینکه در نزد تمام دنیا بقدر یك غبار اهمیت ندارد، در اول آفریده شده بعدازان به آفریدن آسمان پرداخته شده است. و اورا هفت قبت کرده ساخته شده است!!!؟

3- در آیت 6 سورهٔ صافات «خدای شما یك است او صاحب آسمانها وزمین و چیز هـای بین آنها و اینچنین شرقهااست. برای انداختن بشیطانها آسمان دنیارا باستاره ها زینت دادیم. آن شیطانها برای اینکه امر های از طرف خدا بفرشته‌گان شده را شنوند می‌براینند. لیکن ما آنان ر از هر طرف با آتش های ستاره فرو گـرفته سنگسار میکنانیم» میگوید. ازین آیت ازبرای مبارزهٔ خدا با شیطانها آلت بودن ستاره ها و ابدا جنگ کرده ایستادن خدا با شیطانها، فهمیده می‌شود. ما دربالا نبودن «ستاره پرید» گفته‌گی چیز را اثبات کرده بودیم. هر چیز را میدانسته‌گی یك خدا شده قرآن هم کلام وی میشده‌گی باشد، باین درجه خنده آور هم بچه ها برین گپ ما از طرف او گفته شدنش موافق نباید باشد.

مبارزهٔ خدا با شیطانها، به حکایت های خدا های خلقهای دیگر که آنها با قوت های بد اطرافشان جنگ میکردند، بسیار مانند می‌باشد. بی شبهه که این آثار های باقی ماندهٔ همان حکایت هاست. در تورات و هم قرآن «از گل آدم خلق کردن را خواستن خدا، مخالفت کردن شیطان باین کار و اطاعت نکردن او بخدا» ذکر شده است. اینجا مبارزه کردن خدا با قوت های بد باز هم روشن‌تر نمودار میشود.

اگر قرآن را خوانند، در خصوص بنا شدن و آفرینش دنیا و دیگر منظره های طبیعت، بفکر های مخالف سخن های دلیل ناك

فن حاضره که مانند «دو+ دو = چهار» روشن است، بسیار دوچار میشوید. آنجا همه آنهارا چیده نویشته نمیشود. رفیقانیکه میخواهند درین خصوص آشنا شوند، تفسیر و یا ترجمهٔ قرآن را بخوانند.

بعضی از سر آمدن دین ـ ملا ها آیت های قرآن را که مخالف فن است تأویل کردن بوی معنی دیگر داده به موافق کردن فن کوشش می‌کنند. بعداز این که عالمان فن یك حقیقت را بیان کردند، این در قرآن هم هست، سخن قرآن را خطا گفتن درست نیست، انه باین طریقه فهمیدن در کاراست، گفتن ها سخن های خنده ناك است. پیش از کشف عالمان فن، پیش از 1300 سال اگر قرآن روشن کرده میگفت، آنوقت در قرآن هست گفتن موافق بود. «سخن گفته ـ تیر بریده» میگویند). محمد 1300 سال پیش ازین سخن های خطا گفته باشد حاضر آنها را درست کرده نمی‌شود. خطا، خطا شده می‌ماند خلاصه هر قدر که فن پیش میرود خطا های کتابهای دینی معلوم شدن میگیرد. فن یکقدم پیش ماند دین دو قدم عقب می‌ماند میگویند درست است.

مندرجات